

# کارگری خپه ۱۹

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

ماهنامه سیاسی - خبری

شماره نوزدهم

جنوری ۲۰۰۸

کارگران  
جهان  
متحد  
شوید!

## نقض حقوق بشر و رژیم دست نشانده کابل

بصیر زیار

بمناسبت روز جهانی حقوق بشر تظاهراتی با شرکت بازماندگان و قربانیان جنایات سه دهه اخیر در مقابل دفتر یوناما در کابل برگزار گردید. شرکت کنندگان این آکسیون اعتراضی یکصدا خواهان به محاکمه کشانیده شدن جنایتکاران و تامین عدالت بودند و برای تحقق این خواست برحق و انسانی شان خواستار کمک از مقامات سازمان ملل شدند. این حرکت سمبلیک از یک نگاه گامی به جلو بود، چونکه قربانیان بجای انتظار و امید واهی از رژیم حاکم، به خیابانها آمدند تا توجه جامعه و موسسات بین المللی را به مسئله جلب کنند. طوریکه اشاره شد این حرکت بعنوان نخستین گام، گامی مهمی بشمار می رود و برای اینکه این خواست برحق بتواند تحقق یابد و جامه عمل بپوشد، نیاز به کار و پیکار بیشتری است.

همین نخستین حرکت بیان این حقیقت است که کاسه صبر مردم و مخصوصا قربانیان حادثه لبریز گردیده است. مردم افغانستان طی سه دهه جنگ، حاکمیت احزاب و گروههای ستم پیشه و مرتجع و حمایت بیدریغ اربابان خارجی شان صدمات سنگین را متحمل گردیده اند. بنابراین اکثریت قاطع مردم افغانستان خواهان محاکمه عاملین این جنایات، تامین عدالت و تضمین عدم تکرار وضعیت مشابه در آینده اند.

## قانون مجازات کودکان و شعبده بازیهای مراجع قدرت

فهم آزاد

ادامه در صفحه ۴

## امپریالیزم در چین

پ صباح

در پایان سده نوزدهم در حالیکه روابط فیودالی بر جامعه چین حاکم بود و بیشترین بخش زمین های کشور به اربابان فیودال تعلق داشت، اکثریت دهقانان بی زمین بودند و یا زمین را از زمینداران به اجاره می گرفتند.

ادامه در صفحه ۷

## پنجصد ملیون دالر در دقیقه هزینه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان

ارسلان مهرپان

جاش وایت، از اعضای تحریریه واشنگتون پست در مقاله ای در سیزدهم نوامبر به گزارشی از هیئت اقتصادی نمایندگان دموکرات در کانگریس امریکا

ادامه در صفحه ۱۰



## جنگ دو ارتجاع حاکم

ح بریالی

چندی قبل یونس قانونی رئیس پارلمان حکومت کرزی ظاهراً در عکس العمل به نپذیرفته شدن درخواست پارلمان از جانب دولت در رابطه به ارزیابی

ادامه در صفحه ۹

## زنان افغانستان در گرداب قوانین اسلامی

زر قافروغ

یک روز بعد از آنکه سازمان عفو بین الملل در مورد احتمال بدرفتاری با زندانیان در افغانستان هشدار داد، نماینده پارلمان افغانستان شماری از مسئولان زندان پلچرخ کابل را به تجاوز جنسی علیه زندانیان زن متهم کرده اند. بقیه در صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

# نقض حقوق بشر و رژیم دست نشانده کابل

احزاب جهادی و قومی با احساسات و جنون قومی و مذهبی توأم بود و جنایات تکاندهنده بنام دفاع از منافع قومی و دینی مشروعیت مییافت. و این احزاب و گروهها در شرایط حاضر جهت فرار از پاسخگویی به مردم و حفظ و تحکیم موقعیت کنونی میکوشند با توسل به ناسیونالیسم قومی همچنان پناهگاهی برای خود دست و پا کنند.

بنابراین به زیر نقد بردن و بی اعتبار نمودن ناسیونالیسم و محل گرائی و همچنان حکومت دینی زمینه های لازم برای به محاکمه کشاندن جنایتکاران را فراهم می آورد. یا بعبارت دیگر تامین عدالت و مبارزه با ستمگران و نیروهای حاکم را باید در بستر گسترده تری مطالعه کرد. با آنکه این مسئله در شکل کنونی خود یک مسئله ای حقوقی است، اما نباید فراموش کرد که یک خواست حقوقی مستقیماً به مسئله سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه در پیوند است.

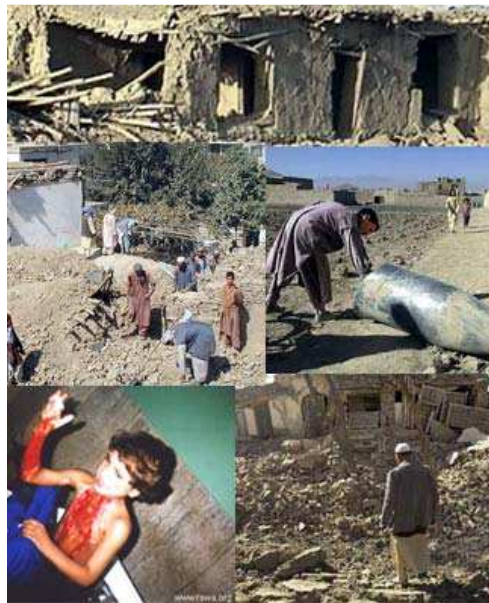
نیروها و طبقات اجتماعی حاکم جهت تامین منافع سیاسی و اقتصادی خود دست به تدوین قوانین میزنند که بر تفسیر، تغییر و اجرا آن نیز کنترل کامل دارند. کافی است به پارلمان فعلی کشور نگاه کنیم تا به صحت این ادعا پی ببریم. پارلمان افغانستان که در اختیار احزاب جهادی است تا بحال عمدتاً به تدوین قوانین دست زده است که تامین کننده منافع این دسته است و از آنجمله یکی هم طرح و تصویب "منشور مصالحه ای ملی" است که از لحاظ قانونی راه تعقیب قانونی جنایتکاران را سد میسازد.

آنهاییکه ادعا دارند که این مسئله حقوقی را نباید سیاسی کرد، هدف سیاسی خاصی را دنبال میکنند که در شرایط حاضر آشکارا در خدمت گروههای جهادی و اسلامی قرار دارند. همه جنایات و تجاوز به حقوق بشری که در مدت سه دهه اخیر در افغانستان اتفاق افتاده است، توسط رژیمها و احزاب سیاسی و در خدمت اهداف سیاسی انجام پذیرفته است. سر به نیست شدن هزارها انسان در رژیم خلقی برای استقرار و بقای رژیم ضد مردمی صورت گرفت. کشتار و جنایات احزاب جهادی و طالبان نیز بغرض سلطه و کنترل سیاسی براه افتاد و جنایات که امروز جریان دارد و یا اینکه جنایتکاران از هرگونه تعقیب قانونی در امان اند، قبل از همه بدلیل قدرت و وزنه ای سیاسی شان است.

بقیه در صفحه ۱۰

در طول اینمدت در تحکیم موقعیت سیاسی جنگسالاران و احزاب جهادی نقش بسزائی ایفا نموده است. اگر روزی مردم افغانستان قادر شوند جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر را به محاکمه بکشند، کرسی در شمار اولین کسانی خواهد بود که بدلیل حمایت و همدستی با جنایتکاران به پای میز محاکمه کشیده خواهد شد.

خواست محاکمه جنایتکاران و ناقضین حقوق بشر بیش ازین بعد سیاسی کسب خواهد نمود و هم اکنون این مسئله به یک مبنا و معیار در تشخیص نیروهای آزادیخواه از دستجات مرتجع و عقبگرا تبدیل گردیده است.



در طول سه دهه همه جریاناتی که بقدرت رسیدند، بمردم ظلم نمودند و مرتکب جنایات وحشتناکی گردیدند. نفرت شدید مردم در نواحی مختلف گواه روشن بر این مدعاست. اما آنچه تاکنون مانع از بوجود آمدن یک حرکت گسترده ای اجتماعی در جهت اعاده ای حقوق پامال شده ای مردم گردیده است، در کنار عامل که در فوق بدان اشاره شد، یعنی توهم مردم به دولت و نیروهای بین المللی حامی آن، حضور کم رنگ نیروهای آزادیخواه و چپ در جامعه و توهمات ناسیونالیستی، محلی گرائی و مذهبی است که توسط احزاب ارتجاعی متداوما تقویت میگردد.

حال که امید مردم و قربانیان از رژیم موجود و حامیان آن در اجرای عدالت به یاس انجامیده، لازم است تا با مطالبه ای محاکمه جنایتکاران و تامین عدالت، سعی گردد از تبدیل شدن این مسئله به یک مسئله ای محلی و قومی جلوگیری شود. چونکه بخش اعظم تخطی و تجاوز به انسانهای بیگناه و غیرنظامی در دوران حاکمیت

گرچه مردم از همان روزهای نخستین سرنگونی رژیم وحشی طالبان، خواهان رسیدگی به این مسئله بودند، اما توهم آنان در قبال رژیم موجود و حامیان بین المللی آنان، که در لفظ و بشکل نمادین خود را به تحقق این خواست متعهد میدانستند، مانع از آن میشد تا جهت عینیت یافتن آن دست به اعتراض بزنند. اینک پس از گذشت چند سال از عمر رژیم پوشالی و پی بردن مردم به ماهیت آن جای هیچگونه توهمی باقی نمانده است.

پس از اظهارات اخیر کرسی و اظهار عجز و ناتوانی اش در پاسخ به خواست قربانیان و بازماندگان جنایات بی بدیل روا شده به آنها، برای توده ها و نیروهای خواهان عدالت فقط یک راه باقیمانده و آن راه ایجاد یک جنبش و حرکت گسترده در جهت رسیده گی به جنایات و تجاوز به حقوق انسانی شهروندان است. قبل از آنکه به اهمیت و چگونگی این حرکت اشاره کنم، بد نیست کمی به اظهارات اخیر کرسی مکت کنیم.

گرچه در گفتار کرسی نکته تازه ای چندانی وجود نداشت و وی عملکرد تاکنونی اش را رک و ساده بیان کرد، یعنی اینکه او توانائی مقابله با جنایتکاران را ندارد و جنایت و تخطی از حقوق بشر هم اکنون توسط عناصر و دسته های در دولت که او آن را نمایندگی میکند، جریان دارد و فراموش نشود که خود در گذشته نیز از همقطاران بخشی از آنها بوده است و همچنین مشارکت در قدرت و تداوم آن را با صرفه دانسته و بلحاظ سیاسی آن را بهترین راه حل در شرایط کنونی میدانند.

درین تردیدی نیست که کرسی نه تنها توانائی مقابله با ناقضین حقوق بشر و جنگسالاران و قاچاقچیان را نداشته و ندارد، بلکه مهمتر از همه اینکه او اتخاذ چنین سیاستی را نادرست میدانند. قدر مسلم اینست که کرسی فردی مرتجع و معامله گر است و او انتخابش بحیث رئیس دولت را مدیون سازش و تائید گروههای ناقض حقوق بشر و از آن جمله اتحادشمال بوده است و ثانیاً وی

## تل دوی د کارگری طبیی پیوستون!



# زنان افغانستان در گرداب قوانین اسلامی

هیات پارلمانی افغانستان می گوید در بررسی های خود دریافته که شماری از مسئولان زندان پلچرخي ابتدا به زندانیان داروهای بیهوش کننده می دهند و سپس به آنها تجاوز می کنند.

فوزیه کوفی از نمایندگان مجلس که این قربانیان را از نزدیک دیده می گوید تجاوز جنسی در مواردی با اعمال فشار و زور نیز توأم بوده است که زنان به زور به (اتاق) مسئولان زندان برده می شوند و در چند مورد زنان باردار شده اند."

خانم کوفی می گوید ترس از سنت های افغانی و همچنین ترس از مسئولان زندان، شماری از این زندانیان را به سکوت واداشته از این رو دشوار است که تعداد دقیق قربانیان بدرقتاری های جنسی را مشخص کرد.

او می گوید: "تعداد زنانی که در این مورد حرف زده اند بسیار کم است و متأسفانه همه جرات نمی کنند که در این مورد حرف بزنند، چون وقتی که ما (گروه حقیقت یاب) از زندان بیرون می شویم، هیچ وسیله دفاعی برای آنان وجود ندارد." (سایت بی بی سی)



امپریالیزم امریکا و شرکا غربی آن بخاطر کسب قدرت و بقای تسلط شان در افغانستان فوندامنتالیست های مذهبی و مرتجع ترین افراد را با هم آمیخت و دولتی اسلامی افغانستان را بنا کرد، که این دولت از همان آغاز ضد زن بوده و همواره خشونت علیه زنان را تقویت و باز تولید می کند.

این دولت با طرح قانون اساسی اسلامی که در تمام مواد و بند های آن احکام اسلامی در نظر گرفته شده است بی تردید نظارت گر و

حامی سلطه مرد بر زن میباشد. در قانونی که عملاً از تعداد زوجات نام گرفته نشده، در قانونی که سن ازدواج برای زنان و دختران در آن قید نگردیده، از فروش گوسفند وار زنان و دختران در آن کلامی در میان نیامده بلکه که دست مردان را برای ازدواج با زنان متعدد(4 شرعی و بی نهایت صیغه) باز گذاشته، سن ازدواج را بنابر احکام اسلامی و سنت پیغمبر 8-9 سالگی و حتی از آن پائینتر طفل دختر در نظر گرفته است.

قانون که همواره برای زن و دختر چون متاعی قیمت وضع نموده و زیر نام مهریه و جیهزیه به آن مهر تاکید زده است. قانون بی مجازات ماندن مرد در صورتی که به زنش شک داشته باشد و او را زیر نام ناموس پرستی به قتل برساند.

در فرهنگ اسلامی و سیستم قضائی اسلامی همواره زن مقصر است. زنان تنها فقط در دهلیزهای محکمه ها، نظارت خانه ها و زندانها با قوانین ضد زن روبرو نیستند، بلکه این قوانین با پشتوانه عرف و سنت، مذهب، فرهنگ و در کل نظامی حاکم بر جامعه جزئی از زندگی خصوصی زنان گردیده است، که یکی از عمده ترین عوامل فرودستی آنان را نیز تشکیل میدهد. اعمال ستم بر زن بخشی جدا نا پذیر از کل نظام ستمگرانه حاکم سرمایه داری بر جامعه است. متجا وزین به حقوق زنان توسط دستگاه عدلی و قضائی این سیستم تبرئه میگردند.

## عوامل زندانی شدن زنان در افغانستان:

برای توضیح بهتر مسله به این فاکت توجه کنید:

گزارشگر تلویزیون آریانا گفت: "نگینه قبلا یک شوهر دیگر داشت، در آن خانه به انواع شکنجه و تجاوزات روبرو بوده و بالاخره نگینه توسط یک زن بنام فوزیه از آنجا نجات پیدا میکند. بعدا فوزیه او را به یکی از اقوامش بنام سید کریم میدهد و مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی از سید کریم میگیرد. اما نگینه از خانه سید کریم فرار میکند و به حوزه هفتم امنیتی کابل میآید و از دست سید کریم عارض میشود."

نگینه میگوید: "کریم مردان را به خانه میآورد و با زور با من همخوابه مینمود. هر زمانیکه به حرفش نمیگفتم مرا لت و کوب مینمود و حتی می سوختاند و این ها همه نشانه های سوختاندنش است. به خاطر شکنجه های جسمی و کارهای غیرمشروع که با من میکرد به پولیس عارض شدم."

امام شوهر نگینه و مادرش تمامی گفته های

نگینه را رد نموده و گفتند: "این زن سالم نبوده و بعد از عروسی هم کارهای ناشایست مینمود و با همسایه ها روابط نامشروع داشت."

نصیحتش میکردیم اصلاح نشد، لذا بخاطر اصلاحش مجبور به شکنجه شدیم". مادر سید کریم ادعا داشت که ما یکصد و پنجاه هزار افغانی رویش دادیم باید پس بدهد. سید کریم از طریق تلویزیون اعتراف نمود که او نگینه را شکنجه کرده و دستهای او را سوختانده است، نتیجه گیری پولیس چنین است: "سید کریم شوهر دوم نگینه است در جریان زنا شویی مشکلات بروز میکند."

نگینه به پولیس عارض میشود که سید کریم به سرم کارهای نامشروع میکند، به خانه نفر میآورد با من همخوابه میکند وقتیکه به حرفش نمیکنم مرا شکنجه میکند. ما سید کریم را دستگیر کردیم. معتقد شدیم که موضوع تا این حد جدی نیست"



در اینجا مشخصا پولیس به نفع سید کریم موضع گیری دارد و زن را مجرم میشمارد. در حالیکه زن گریه میکرد و داد میزد که با من ظلم شده، در پایان سید کریم برائت حاصل نموده و نگینه بعنوان مجرم روانه زندان میگردد.

زنان در زندان پلچرخي و نظارت خانه ها از زمان طالبان بدینسو همچنن باقی مانده و تعدادی زیادی بر آنها افزوده شده است.

زنان در زمان طالبان به خشونت های زیادی مواجه بودند، آن زمان زنان بخاطر محجوبه شدن همواره ضرب و شتم را متقبل میشدند، امروز با تهدید، تجاوز و اختفاف جنگسالاران جهادی ها و تأیید ضمنی دولت کرزی انجام می گردد.

آمنه در اثر حکم قاضی شرعی سنگسار شد.

## قانون مجازات کودکان و شعبده بازیهای مراجع قدرت

اخیراً کرزی رئیس دولت پوشالی در چانه زنی های جدیدش با رقبا در هیئت پارلمان و مجلس سنا بر سر قانون تخلفات کودکان، از توشیح این قانون که مورد تائید مجلس سنا و مجلس نمایندگان قرار دارد، امتناع ورزید. البته این اولین بار نیست که جناحهای مطرح در قدرت برای باج دهی و باجگیری سیاسی از همدیگر گاهاً به موضعگیری های از این دست مبادرت می ورزند.

بانیست این را به صراحت تمام اعلام کرد و گفت که مشکل هیچ یک از جناحهای شریک قدرت دست یابی به قوانین مدنی و آزادیخواهانه نبوده و نیست، چون در نهایت امر منشأ باورهای ایدئولوژیک مشترک همه ی این نیروها مبتنی بر شرع اسلامی است که به شکل روشنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تجلی یافته است. قوانین شرع اسلامی که از اساس با قوانین مدنی خوانی نداشته و ندارد. در ضمن فراموش نشود که قانون اساسی را با دکوراسیون دمکراتیک آراسته اند که در عمل چیزی فراتر از یک فریبکاری تاریخی و مهندسی اذهان مردم نبوده و نیست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان که خود ملغمه ی از تناقضات است زمینه تعبیر و تفاسیر متفاوت از مندرجات آن را برای همه فراهم آورده است. بر همین مبنا است که هر دو جناح، اسلام سیاسی و "لیبرال" مسلمان زاده ها، بر حسب نیاز به بندهائی از آن ارجاع می دهند.

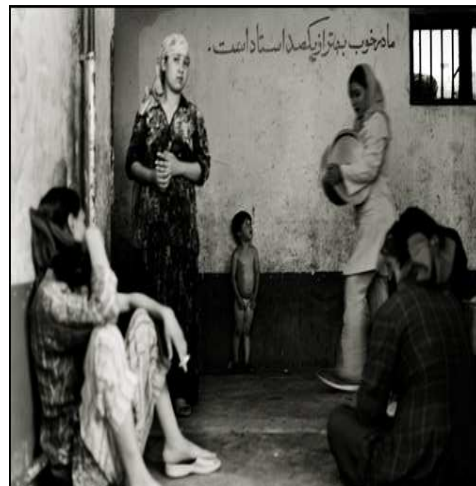
با امتناع کرزی از توشیح قانون تخلفات کودکان و مسترد نمودن آن به پارلمان به منظور وارد آوردن اصلاحاتی در متن آن، آنهم بند از آن که حدود سنی متفاوتی را بر مبنای جنسیت در نظر گرفته است، جناح "لیبرال" که گویا در بحث روی طرح پیشنهادی قبلاً مخالفت خودش را نسبت به این بند نشان داده بود، به وجد آمده و آن را گام بلندی در جهت بست دموکراسی و

مدنیت از سوی آقای کرزی دانسته است. در حالیکه ارتجاع اسلامی که سکان دار اصلی قدرت در کل نظام را تشکیل می دهد و در پارلمان دست بالائی دارد از این امر ناراض است و با ارجاع به بند سوم قانون اساسی: "*در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد*"، عدم توشیح قانون تخلفات کودکان از جانب کرزی را تخلف از اجرای قانون اساسی کشور و مخالف شرع اسلامی دانسته است. آنها مدعی اند که هیچ قانونی در افغانستان نمی تواند در مخالفت با احکام اسلامی تصویب شود.

"عرفان الله عرفان از اعضای مجلس نمایندگان با اشاره به تفاوت های فطری میان زن و مرد، خود داری رئیس جمهور کرزی از توشیح قانون تصویب شده از سوی نمایندگان را فاقد اساس شرعی می خواند." (بنقل از سایت فارسی بی بی سی، یکشنبه ۲ دسامبر ۲۰۰۷، خط تأکید از من است)

مخالفتان "لیبرال" اما، ماده بیست دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان: "*هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات مساوی می باشند*" را مبنا قرار داده و در این مورد مدعی اند که دولت افغانستان متعهد به اجرای مندرجات کنوانسیون حقوق بشر است و در مورد کودکان نیز ملزم به رعایت آنها است و استدلال می کنند که قوانین مصوب نیز قاعدهتاً باید تابع مندرجات این کنوانسیون و میثاقهای پذیرفته شده دیگر جهانی باشد.

بنأ از این منظر قوانینی که از سوی پارلمان تصویب می شود باید مطابق با قانون اساسی افغانستان و کنوانسیون های بین المللی پذیرفته شده ی باشد که افغانستان خود را ملزم به رعایت آنها دانسته است.



در حالیکه قانون رسیدگی به تخلفات کودکان، خلاف موازین، میثاق ها و کنوانسیون حقوق بشر سن مجازات کیفری کودکان را بر مبنای مجازات شرع اسلامی تعیین نموده است.

حال از چانه زنی های متداول و آشنای جناحهای قدرت و تناقضات قانون اساسی که بگذریم و به اصل مسئله، که روح مستولی بر قوانین از جمله قانون اساسی کشور است و در حین حال بستر اصلی تفکر قدرت حاکمه و ارگانهای مشروعیت آن را نیز می سازد،



نیم نگاهی بی اندازیم به نیکی در می یابیم که مشکل و تناقض اصلی مندرجات این قانون و قوانین دیگر، چه بلحاظ تاریخی و چه در شرایط حاضر در اصل پندارهای ایدئولوژیک و نظری ارتجاع حاکم نهفته است. باورهای ایدئولوژیکی که با ارزش های متعالی بشر نتنها در تناقض قرار دارد بلکه آشکارا منافی آنها بوده و عملاً و بلقوه در تعارض با آنها قرار دارد.

اپارتاید جنسی اسلامی و زن ستیزی عیان آن همانطوری که در بقیه شئون زندگی اجتماعی در جوامع اسلامی از جمله در افغانستان که مذهب هنوز لگام زده نشده است چهره کریه و ضد انسانی اش با وجود هزار و یک سرخاب و سفیدآب قابل رویت است، در قوانین از جمله قانون مجازات کودکان نیز بشکل بارزی تبلور یافته است. انفکاک جنسی کودکان و تعیین سن مجازات براین مبنا ریشه در این ارزشهای ایدئولوژیک دارد که در این مقاله به رؤس آن پرداخته می شود.

خواننده ارجمند و جویای حقیقت به بحث مفصل در زمینه تفکیک و اپارتاید جنسی اسلامی را به مقاله "زن، حقوق و مکان اجتماعی او در اسلام" از همین قلم، در نشرات سازمانی از جمله سایت عصرجدید ارجاع می دهیم.



# قانون مجازات کودکان و شعبده بازیهای مراجع قدرت

طبق قوانین شرع اسلامی مسئولیت کیفری کودکان با پایان یافتن سن کودکی آنان که برای دختر سن نه سالگی و برای پسر پانزده سالگی است، شروع می شود.

از آنجائی که در تفکر اسلامی دختر پس از سن نه سالگی و پسر در پانزده سالگی به بلوغ جنسی می رسد، اگر احیاناً دختر و یا پسر در این سن مرتکب جرمی شوند، بر مبنای شرع اسلامی عیناً چون فرد بالغی با او برخورد شده و احکام شرع بر وی جاری می شود. بر مبنای تفکر و حقوق اسلامی کودک بر دو نوع تقسیم می شود: کودک غیر ممیز به کودکان تا سن هفت سالگی و کودک ممیز به کودکانی از سن هفت تا ۱۵ ساله اطلاق می شود. هرگاه کودک ممیزی تخلف نموده و مرتکب جرمی شود، محاکم قضائی اسلامی در ضمن التزام والدین یا ولی قانونی او به تربیت کودک، شرعاً حق تعزیر کودک را دارد و حکم بر اجرای آن می دهد.

بر اساس قانون مجازات اسلامی تعزیر عبارت از تادیب یا عقوبتی که نوع و مقدار آن در شرع تعیین و به نظر حاکم شرع واگذار شده است از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که از حد شرعی کمتر است. در برخی جرائم تعزیر کودک اجباری است. به جرائم اطفال عیناً مانند جرائم بزرگسالان رسیدگی می شود، یعنی تشریفات خاص و محاکم اختصاصی وجود دارد و بر حسب جرائم ارتكابی در دادگاه کیفری درجه یک یا درجه دو رسیدگی می شود.



مجازات کیفری کودکان در اسلام بر احکام شرع اسلامی استوار است. احکامی که با هیچ متر و مقیاسی نمی تواند با ارزش های متعالی بشر و کنوانسیون ها و میثاق های پذیرفته شده جهانی مطابقت داشته باشد. شرع اسلامی و قوانین منبعت از آن بشدت کودک آزار است و بطور سیستماتیک از تفکیک جنسی کودکان و ارجحیت یکی بر دیگری آغاز می کند.

طبق شرع اسلامی، دختران پس از نه سالگی و پسران در پانزده سالگی به بلوغ رسیده و مستعد تشکیل خانواده می گردند و میتوانند ازدواج کنند. و بر همین مبنای کودکی که خود هنوز به سرپرستی و مراقبت نیاز دارد به شنیع ترین وجهی از دنیای کودکانه اش جدا ساخته شده و مکلفیت و مسئولیت فراتر از توان اش بر او تحمیل می شود و هرگاه کودک و در این میان کودک دختر از پس وجانب و وظایفش مثلاً در مورد اطاعت از اوامر شوهر و برآوردن و ارضای تمایلات او بر نیاید مستوجب جزا شمرده می شود.

احکام مجازات اسلامی و قوانین قصاص هم مبتنی بر تبعیض جنسی است، چون در تفکر اسلامی زن بدلیل جنسیت اش از جانب خدا و پیغمبرانش در مقامی پست تر از مرد قرار دارد و خوار شمرده شده است. در دیه اسلامی، زن حقی معادل نصف مرد دارد. به همین سان در قوانین خانواده و ارث و در ادای شهادت در محاکم، فرودستی زنان تثبیت شده است و به سبب اینکه مذهب زنان را ناقص العقل و ناتوان تشخیص داده است، در قضاوت و حکمیت با مردان برابر نیستند. ولی در احکام مجازات اسلامی و مکلفیتهای فردی زنان شاید بیشتری را باید متحمل شوند و این تبعیض آشکار در احکام شرعی سنگسار به اتهام زنا شدید تر است.

در مراسم حکم سنگسار مرد را تا سینه در دل خاک جا می دهند در حالیکه زن بینوا را تا به گلو مدفون می سازند، که هیچ امکان برای نجاتش متصور نباشد. چون زن در تفکر اسلامی ابزاری در دست شیطان و بدین لحاظ اغواگر مرد مؤمن و زمینه ساز فساد جامعه است، بناً شرع اسلامی ابزار مبارزه با شیطان و دستیار او (زن) جهت هدایت مؤمنین بسوی عفاف و تقوی است. در شرع اسلامی، کنترل تن زنان و به بردگی کشیدن او تنها کلید حفظ نظم، بلکه اسباب دوری مرد از ارتکاب به زنا است.

در کشوری که مردم اش در فقر و تنگدستی بسر می برد، فحشا به اوج خود رسیده است و کودکان دردمندش جهت امرار معاش به بردگی از جمله بردگی جنسی کشیده می شوند و از

ابتدائی ترین حقوق انسانی شان محروم اند، حکام مرتجع و مزدور که در همه ی امور و عرصه های زندگی جامعه مسلط اند و خود مسبب آلام و آزار و همه ی جنایت و شنیعیتی اند که تاریخ نظیر آن را کمتر دیده است، گویا راه علاج و درمان جامعه از "فساد" را بر مجازات قربانیان خود در این میان کودکان می بینند. قوانین که قرار است ضامن تداوم حاکمیت جنایتبار رژیم پושالی و ایادی ریز و درشت آن در قد و قیافه امیران جبار و رهن در مراجع قدرت از آنجمله پارلمان باشد، در بهترین و ایدالی ترین وجه آن نیز نمی تواند فراتر از سرکوب خواسته ها و تمایلات برحق شهروندان و مهمتر از همه کودکان جهت دستیابی زندگی شاد، آزاد و برابر باشد. دستیافتن به این آرمان شریف و انسانی فقط هنگامی می تواند به حقیقت پیوندد که جامعه از لوٹ وجود این زالوصفتان و سلطه خونبارشان پاک شده باشد. این امر با مبارزه و تلاش جنبش آزادیخواهی، در رأس آن جنبش سوسیالیستی میسر و ممکن است.

انتشار منظم، بهبود کیفیت و  
نشر مستمر این نشریه در گرو  
همکاری و کمک مادی و  
معنوی شماست  
برای ما خبر و مقاله بفرستید،  
کارگری خپه را بخوانید و به  
دوستان تان معرفی نمایید!

کارگری خپه حلول سال ۲۰۰۸  
میلادی را به همه تبریک  
گفته و آن را سال تشدید و  
گسترش مبارزه آزادیخواهان  
سوسیالیستی برای ایجاد و  
برپائی جامعه آزاد و بری از  
هر نوع ستم می خواهد!

# زنان افغانستان در گرداب قوانین اسلامی

خشونت مردان علیه زنان، با پشتوانه قوانین مرد سالارانه اعمال می شود. زیبایی 13 ساله و جمیله 18 ساله به همراه هزاران زن جوان دیگر

به جرم فرار از این وضعیت، توسط قوانین ضد زن به زندان افکنده می شوند، تا اینبار دور دیگری از خشونت و سوء استفاده از طریق زندانبانان را تجربه کنند.

زنان باخطر فرارازین جهنم به آتش پناه میبرند و خودشان را میسوزانند، در حالات فقر و گرسنگی این دختران خردسالند که با خرید و فروش شدن باید بهای اوضاع فلاکتبار اقتصادی خانواده ها را بپردازند. در صورت سرپیچی و اعتراض چماق قانون آنها را سر جایشان مینشانند.

اینها همه نمونه آسایشی است که حکومت اسلامی کرزی برای زنان در افغانستان به ارمغان آورده است و این تنها گوشه ای از آن آزادی و دموکراسی است که در نتیجه تجاوز و اشغال آمریکا و غرب و وضع قوانین اسلامی برای زنان افغانستان " تحفه " داده شده است.

زرمینه در دوره طالبان طبق شریعت اسلام اعدام شد. آمنه در زمان کرزی طبق قانون شرع سنگسار میشود، جرم هرو دو را تن فروشی و داشتن روابط با مردان خارج از محدوده ازدواج اعلام کردند. آیا در حکومتی که هر ماده قانونی اساسی اش با قافیه شریعت اسلامی پایان می یابد، انتظارات بعدی چه خواهد بود؟

در قانون اساسی اسلامی افغانستان هر امتیاز و حقوقی که برای اتباع داده شده همواره با اضافه شدن پسوند شریعت اسلامی دوباره پس گرفته شده است.

تعریف قانون، قانون یا قوانین تنها مجموع چند بند و موادی نیست که به میل و سلیقه حکام یا افراد طرح و وضع شده باشد، بلکه قوانین و مشخصاً قانون اساسی در هر جامعه بازتاب مناسبات اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن جامعه در هر دوره تکامل آنست.

قانون در جامعه طبقاتی، مقوله ایست برای اعمال ستم طبقاتی. و قانون در آنجا موجود است که شکاف طبقاتی وجود داشته باشد زیرا

وجود قانون ممد اعمال ستم طبقاتی و تضمین این شکاف طبقاتیست. قانون بخشی از روبناست که در خدمت زیربنای اقتصادی حاکم در جامعه قرار دارد.

قانون در افغانستان طوریکه گفتیم بخشی از روبناست که بدون تردید به یک زیربنا خدمت میکند. بنابراین در افغانستان هم قوانین تدوین شده دولت کنونی و هم دولت های استبدادی دیگر که تا کنون در خدمت تقویت و حفظ یک زیربنای اقتصادی اجتماعی مشخص نابرابر و ظالمانه بوده است، اگر در کشور ما زنان با قوانین نابرابر و ضد انسانی و پوسیده قرون وسطایی روبرو اند، این قوانین همانا انعکاس دهنده موقعیت زنان در طی همین سلسله مراتب اجتماعی اقتصادی جامعه میباشد.

پس تمام این قوانین نابرابر و ضد انسانی که در افغانستان همه روزه تطبیق میگردد ساخته و پرداخته حکومت استبدادی کرزی و شرکا مرتجعش نبوده بلکه انعکاسی از روابط اجتماعی مشخص است. به همین دلیل است که می بینیم با وجود تغییرات و تحولات حکومت های مختلف در طول سالهای متمادی قوانین حاکم بر زندگی زنان تغییر بنیادی نکرده است، و هر حکومتی همان قوانین وضع شده را با اندک تغیرات در مورد زنان استفاده میکنند.



قوانینی که دست و پای زنان را زنجیروار بسته است زنان را واداشته است که با هر قیمتی نیروی کارشان را بفروشند. وحشیانه از شوهران شان لت و کوب بخورند، وحشیانه مورد تجاوز قرار بگیرند، و قانون از این همه خشونت علیه او حمایت می کند، و به جبر

زنان را وادار به مطیع بودن میکند.

درناکتراینکه خانم کوفی که خودشرا(گروه حقیقت یاب) خطاب میکند با وجودیکه عضو پارلمان است و صلاحیت دارد تا درد زنان کشورش را و به خصوص جنایاتی را که در حق تمام زنان و به خصوص زنان دربند اعمال میگردد را به رخ دولت استبدادی کرزی بکشد، تا زمانیکه سازمان عفو بین الملل در مورد احتمال بدرفتاری با زندانیان در افغانستان هشدار نداد، نتوانست نماینده پارلمان افغانستان خانم کوفی دهن باز کند و کلمه ای به زبان بیاورد. زیرا او هم زن است و همچو زنان دیگر زیر بار خشونت قانون پایمال میشود.

لذا همانطوریکه قبلا هم گفتیم موجودیت چند زن در پارلمان و یا بحیث معلم و پرستار و داکتر و نطق درمقابل رژیم استبدادی کرزی و قوانین مرد سالارش در افغانستان خیلی نا چیز بوده و این نظام سر تا پا ضد انسانی و ضد زن میباشد. و این قوانین وضع شده انعکاس دهنده نظامی است که از لحاظ قانونی حق زندگی و حیات نیم جامعه در دست مردان جامعه است.

## چگونه می توانیم بر قوانین و در کل نظام استبدادی ضد زن فایق آییم:

آیا این کافی نیست که بگوییم برای زنان زحمتکش و در رنج افغانستان قوانین تاکیدی است بر ادامه بدبختی و در ماندگی آنها؟

آیا این کافیسست که بگوییم خواست زنان زحمتکش و دربند افغانستان فقط از بین رفتن مناسبات طبقاتی میباشد. در جامعه طبقاتی سرمایه داری مذهبی و عقب مانده افغانستان زنان معروض به استثمار طبقاتی و جنسی هستند. استثمارگر خانگی او شوهر و فامیل شوهر، پدر و برادر، پسر و استثمارگر بیرون از دروازه او در و همسایه ملا و مسجد، قانون، پولیس و دولت است.

و برای تعداد محدودی(زنان کارگر) در محیط کار سرمایه دار است، رشته های محکم ولی نا مریی این عاملان ستم را با هم وصل میسازد که آن عبارت از سیستم حاکم در جامعه است. این سیستم حافظ مالکیت مرد بر زن است و تحکیم کننده مالکیت خصوصی که رکن پایه ای جامعه طبقاتی است.

مبارزه برای تغییر این سیستم در صورتی ممکن است، که زنان با آگاهی کامل و ارتباط بین این قوانین ارتجاعی و ضد انسانی را با کل ساختارجامعه طبقاتی به روشنی درک کرده و آگاهانه در مبارزه برای کسب هویتش به صورت یک انسان مستقل ظاهر شده در کارهای اجتماعی فعالانه سهم گرفته و در آن

صورت زنان فقط

## امپریالیسم در چین

دهقانان زمین دار نیز وجود داشت، اما بیشترین شان قطعه زمین کوچکی در اختیار داشتند و مجبور بودند جهت رفع احتیاجات شان مقداری زمین را تحت شرایط سنگین به اجاره بگیرند. دهقانان هم اجاره بها می دادند و هم مالیات سنگین دولتی.

بدین سبب دهقانان روستاها را رها کرده و به شهرها می رفتند و در آنجا نیز غالباً کار نمی یافتند. در شهرهای چین نسبت تسلط روابط فیودالی، محدود بودن بازارهای داخلی، ضعیف بودن قدرت خرید مردم کشور، رقابت اجناس خارجی و تسلط سرمایه خارجی رشد صنایع ملی چین را به کندی مواج نموده بود. صنایع داخلی چین که بر کار جسمی متکی بود و نمی توانست که با کالا های ماشینی کشور های خارجی رقابت کند به وضع دشواری روبرو بوده و قادر نبود زمینه کار را به مردم کشور مهیا گرداند. با آنهم صنایع ملی چین به مقداری پیشرفت نایل گردید.

از اثر صنایع ملی و موجودیت سرمایه های خارجی در کشور بورژوازی در این کشور پا به عرصه وجود گذاشت.

عمده ترین بخش بورژوازی کشور بورژوازی کمپرادور بوده و از طریق کارگذاری شرکت های بیگانه، فروش کالا های وارداتی و خرید مواد خام ارزان از مردم کشور روز به روز به ثروت شان می افزودند. بورژوازی کمپرادور و اربابان فیودالی که نیرو های ارتجاعی جامعه را تشکیل می دادند از حکومت ارتجاعی چین که مورد تنفر مردم بود پشتیبانی می نمودند.

تحکیم روابط سرمایه داری بر کشور که توأم با به دست گرفتن اهرم های مهم اقتصادی کشور مانند راه های آهن، معادن سنگ ذغال، کارخانه های بافنده گی و بنادر مهم بدست سرمایه داری کمپرادور و سرمایه خارجی بود باعث ازدیاد آگاهی ملی گردیده و مهمتر اینکه بر جمعیت طبقه کارگر افزود.

سلسله منچو که بر کشور حکومت میکرد و نیاز شدیدی به پول داشت، قرارداد های اسارت آوری را با کمپنی های خارجی انجام داده و امتیازات بزرگی به آنان داد که بر مبنای آن در سالهای دهه 1870-1879 که بخش عمده عایداتی کشور را خارجی ها بدست گرفته و قادر شدند تا از 26 بندر مهم چین آزادانه و بدون هیچنوع قیودات استفاده بعمل آورند. خارجی ها در آن محلها

حکومت مستقل داشتند و از حکومت چین پیروی نمی کردند. با افزوده شدن دامنه نفوذ سرمایه خارجی در چین آنکشور تدریجاً به زاینده تولید مواد اولیه کشاورزی مورد نیاز کشور های خارجی مبدل می شد.

در اواخر قرن 19 با تحمل جنگ از طرف چایان بر چینی ها، کشور در خشکه و دریا شکست خورده و مجبور شد جزایر پنگو و جزیره تایوان را به جاپانها واگذار کند و نیز غرامت سنگین جنگ را به جاپانها بپردازد.

شکست چین در جنگ با جاپان زمینه غارت های بیشتری را به امپریالیستها مهیا گردانید که به موجب آن در سال 1897 المان خلیج کیاچو را تصرف کرد، فرانسه خلیج کوانچوان و بندر ویهاوی را تصرف شدند.



مبارزه مردم چین برای رهایی:

غارت چین بدست کشور های امپریالیستی موجب اعتراض های بی شمار توده های مردم گردید. در سال 1897 قیام های پراکنده آغاز گردید و تا سال 1899 بخش بزرگی از کشور را در بر گرفت.

مبارزه مردم بر علیه اربابان فیودال به مبارزه بر علیه امپریالیستها مبدل گردید. مبارزه مردم بلخا صه در ایالت شانگتو نگ که در چنگال المانیها قرار داشت شدت بیشتری داشت. المانیها دسته های ترور و وحشت ایجاد کرده بودند که به وحشیانه ترین شکل مردم را سرکوب میکردند. مردم شهر شانگتو نگ به مبارزه برخاسته انجمنهای پنهانی در این شهر ایجاد کردند و دسته های رزمنده آن بنام دسته های مبارزه در راه صلح و عدالت به مبارزه مسلحانه بر علیه مهاجمان می پرداختند.

جنبش مردم بلافاصله در بخش بزرگی از کشور گسترده شد و به زودی خصلت یک مبارزه رهایی بخش ملی را بخود گرفت. سلسله خانواده چینگ 1834-1908 که بر کشور حکومت میکرد و مخفیانه جهت

سرکوب این جنبش تدارکاتی تهیه می داشت، جهت بهره برداری از آن این جنبش را یک جنبش ضد خارجیها خوانده و به نیرو های امنیتی هدایت داد تا جلو پیشرفت آنرا بگیرند، ولی در حقیقت امر حکومت قصد مبارزه علیه قدرت های بیگانه را نداشت. حکومت فکر میکرد، پشتیبانی او از جنبش باعث تقویت حکومت گردیده و بلوسیله رهبری جنبش را بدست خواهد آورد.

قیام مردم چین در ژوئن 1900 به پیکن رسید، و قیام کننده گان در فکر اشغال محله خارجیها گردیدند. قدرت جنبش مردم روزبروز دامنه دارتر میشد. قدرت های امپریالیستی که نمی خواستند چین را از دست دهند با هم متحد شدند و علیه مردم به پیکار مسلحانه پرداختند.

سلسله چینگ بخاطر منطقی جلوه دادن ظاهر سازیهای خویش قدرتهای خارجی را مداخله گر دانسته و خواست بر علیه آنها اعلام جنگ کند.

امپریالیستها جهت سرکوب جنبش مردم چین متحد شدند و سرکوب را آغاز کردند. آنها از انجام هیچگونه خشونت و وحشت بر علیه مردم دریغ نکرده و روستاها را به توپ بستند. در اینحال حکومت سلطنتی از پایتخت فرار کرد. ارتش های بیگانه در سال 1900 پیکن را اشغال کردند و از انجام هیچگونه غارتگری و شرارت دریغ نکردند.

بعد از شکست جنبش، حکومت دوباره برگشت و قرارداد های اسارت آور تازه با امپریالیستها بر قرار کرد که به موجب آن چین بانئیس به قدرت های بیگانه غرامت سنگین می پرداختند. در نتیجه این قدرتها اجازه یافتند تا قوتهای مسلح شانرا به بهانه حفاظت از هیئت های نماینده گی در داخل شهرها جابجا نمایند.

اما با وجود شکست قیامها توسط امپریالیستها، این قیامها بی نتیجه نمانده و امپریالیستها را بر آن داشت تا با احتیاط بیشتری برخورد نموده و از تبدیل شدن حالت نیمه مستعمره چین به حالت مستعمره واقعی جلوگیری نمود.

در پی 5 یا 6 نسل گذشته مقامات دولتی از اعتماد مردم سو استفاده های نمودند. مقامات دولتی به پول فروش میشد، هیچ نوع مقامی در دولت وجود نداشت که رایگان در اختیار مردم قرار داده شود. ماموران خارجی اکثر مقامات دولتی را به پول خریده و آنها را استخدام نموده بودند. عدالت وجود نداشت، دزدی، رشوه و خیانت به اوج خود رسیده بود.

هیچکسی نبود که به مردم کمک رساند. همچنان جنایتکاران بیگانه به تبلیغ دین عیسوی نیز آغاز





## امپریالیزم در چین

کرده و مردم را به عیسویت دعوت می کردند. کشور را کالا های بیگانه فرا گرفته بود.

نه تنها کارگران دهقانان و اهل کسبه بلکه تمامی تولید کننده گان کوچک از ناحیه وفور کالا های خارجی به ورشکستگی مواجه گردیده بودند. امپریالیستها با اجاره ضمنی، مواضع شانرا در چین تقویت می نمودند و سود های فراوانی از ناحیه انحصار قسمت های مهم منابع اقتصادی کشور بدست می آوردند.

در این میان سرمایه داری چین علیرغم همه موانع به تکامل خود ادامه می داد. طبقه کارگر با آنکه به قدر کافی رشد نیافته بود، تعداد شان رو به افزایش بود.

در روستاها کشاورزان در زیر یوغ روابط فیودالی به سر می بردند. ستیز میان نیرو های تولیدی جدید سرمایه داری و روابط کهنه روز به روز شدت حاصل می نمود.

در آغاز سده بیستم زیر تأثیر انقلاب روسیه 1905-1907 تدریجاً بحران انقلابی جدیدی در چین پدید آمد. شورشهای دهقانی فزونی گرفت. در سال 1903 تعداد این شورشها به 19 و در سال 1904 به 52 سازمانهای زیرزمینی روشنفکران انقلابی- دموکرات چین فعال تر شدند. انقلاب 1905-1907 روسیه که آسیا را بیدار کرد، تأثیر عمیقی در تکامل اجتماعی چین گذاشت.

صد ها میلیون انسانهای ستمدیده قاره آسیا جهت بدست آوردن آزادی و دموکراسی به مبارزه برخاستند. شعار سرنگونی سلسله چینگ که بر چین حکومت میکرد در محافل روشنفکری انقلابی چین که از انقلاب روسیه آگاهی حاصل نموده بودند روز بروز شدت حاصل می نمود.

روشنفکران چینی مقیم اروپا با آشنائی و تماس با مهاجران انقلابی روسیه با عقاید انقلابی آشنائی حاصل نموده بودند.

در سال 1905 مقدمات یک نشریه زیرزمینی و اشاعه عقاید دموکراتیک و دعوت مردم به مبارزه علیه حکومت شاهی فیودالی و امپریالیسم حاضر در چین فراهم آمده بود.

داکتر سن یات سن که در سالهای 1890-99 از کالج پزشکی بریتانیائیها در هنگکنگ فارغ الاتحصیل شده بود، بلافاصله وارد میدان فعالیتهای سیاسی چین شد و در هاوای اقامت گزید و در آنجا سازمان انقلابی موسوم به

اتحادیه تجدید حیات چین را در میان مهاجران چینی ایجاد کرد. هدف آن سازمان سرنگونی حکومت شاهی در چین بود.

نخستین تلاش آن سازمان برای سازماندهی قیام شکست خورد. بسیاری از اعضای آن دستگیر و برخی اعدام شدند. داکتر سن یات سن به ایالات متحده، از آنجا به اروپا و بعداً به ژاپن رفت. در آنجا در اواخر 1905 سازمانی را بنام سازمان وحدت چین تشکیل داد که نشریه آن بنام روزنامه مردم نامگذاری شده بود. این روزنامه مطالبش به روش های مبارزاتی انقلابیون روسیه مربوط بود و مردم چین را دعوت میکرد تا انقلاب روسیه را سرمشق قرار دهند.

این سازمان بصورت پایگاهی به جناح چپ بورژوازی ملی چین بویژه روشنفکران انقلابی دموکرات که از پشتیبانی دهقانان برخوردار بودند و می خواستند در راه دموکراسی مبارزه کنند در آمد.

سازمان وحدت چین برنامه همه جانبه را تصویب کرد که در آن سرنگونی حکومت شاهی چینگ، استقرار جمهوری و حق استفاده مساوی از زمین را در صدر اهداف خود قرار داده بود.

لینن در ضمن ستودن برنامه اصلاحات ارضی سازمان وحدت چین گفت: چنان برنامه به معنای شکست کامل نظام فیودالی و گشوده شدن راه پیشرفت اجتماعی چین است.

داکتر سن یات سن به این عقیده بود که سرمایه داری راه استثمار زحمتکشان است و از راه اصلاحات ارضی در کشور عقب مانده چین می توان جلو پیروزی سرمایه داری را که هنوز در چین ضعیف است گرفت.

در آن اوضاع و احوال چین، امید های سن یات سن جهت تحقق برنامه سوسیالیستی رویای بیش نبود. اما لینن اظهار داشت که اصلاحات ارضی بورژوادموکراتیک در چین کار بسیار ارزنده است.

لینن ادامه داد که رشد طبقه کارگر در چین به ایجاد حزب طبقه کارگر در چین می تواند بانجامد، حزبی که از نظریات سن یات سن انتقاد کرده و هسته انقلابی دموکراتیک برنامه سیاسی و ارضی او را خواهد گزید، دفاع خواهد کرد و تکاملش خواهد داد.

ادامه دارد

مسو لیت مطالب درج شده در نشریه بر عهده نویسنده گان آن است. تنها مقالاتی که به امضای کارگری خپه منتشر می گردد مبین نظریات رسمی آن می باشد.

## زنان افغانستان در گرداب قوانین اسلامی

جرات می کنند آنچه را که نمی خواهند کنار بزنند، دیگر به هیچ فردی، گروهی و یا سازمانی اجازه ندهند که با ریختن اشک تمساح و یا زیر نام (گروه حقیقت یاب) ادعای پرچمداری راهی زنان را بکنند.

که در آنصورت همه جریانات اجتماعی را بر مبنای شناخت شان از مجموعه ساختار ستم محک خواهند زد.

طوریکه در بالا تذکر دادیم مسئله ستم بر زن، همانند استعمار طبقاتی به مالکیت خصوصی گره خورده و درست به همین دلیل است که بدون زیر سوال بردن ساختارهای

طبقاتی و مردسالارانه، و بدون درهم کوبیدن و زیور کردن روابط اجتماعی حاکم بر جامعه و جهان، مسئله زنان حل نخواهد شد.

### منابع مورد استفاده:

- سایت فارسی بی بی سی - چهارشنبه 14 نوامبر 2007 آبان 1386
- قانون اساسی حکومت اسلامی افغانستان
- مقاله زن و قانون در نظام طبقاتی از یک تن از فعالین سازمان زنان چپ بلژیک

Zu aktuelle Situation Afghanistan

اگر مایلید طنین آزادی خواهی و برابری طلبی در خارج و داخل افغانستان تقویت گردد، اگر به آزادی انسان و برابری کامل زن و مرد اعتقاد دارید، به سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان بپیوندید!

Asre- Jadid

<http://www.asrejadid.org>

E-Mail:

[editor@asrejadid.org](mailto:editor@asrejadid.org)

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg

Sweden



# جنگ دو ارتجاع حاکم

و بررسی کشتار و دریافت های کمیسیون حقیقت یاب فرستاده شده به بغلان، که بر بنیاد آن ۷ نفر از مسئولین امور در آن ولایت باید از وظائف و مسئولیت های شان سبکدوش میشدند، به بهانه "دفاع از عزت پارلمان!" با جمعی از هم‌رانش پارلمان را ترک کرد.

ما به قضیه ترک پارلمان و برخورد میکانیکی نسبت بمسائل از این دست و اینکه این "احتجاج گونه" ها در چه مقیاسی قانونی اند و یا نه، کاری نداریم.

زیرا از صحنه سازی ها، ناز و کرشمه های سیاسی از این قبیل زیاد دیده ایم و در آینده نیز خواهیم دید. این بازی ها و ترغندها در حالی به جلو صحن نمایش رانده می شوند، در مورد مسئله و تنش اخیر نیز باید دقیق شد، که هسته اساسی مخالفت ها نه در عدم هماهنگی کرزی و تیم قانونی و یا گوش ندادن رئیس جمهور و بی اعتنائی او در سبکدوش ساختن آن ۷ نفر، بلکه ریشه این اختلافات، دعوا و بده بستان و مانورهای سیاسی را که اساس و بنیاد بالذات شان ریشه و زمینه در معاملات و زدوبند های پشت پرده دیگر دارد، بانیست جستجو کرد.

اتفاقی که قرار است با معامله جدید ناتو و دولت کرزی به انجام برسد عبارت از رجحان قائل شدن به بخشی از نیروهای ناسیونالیست پشتون و طالبان و سنگین ساختن وزنه سیاسی آنها و احیاناً مشارکت چهره های رام شده ای آن در قدرت و بالعکس تضعیف تیم جبهه متحد ملی به رهبری ربانی.

ترک اعتراض گونه مسند پارلمان توسط قانونی رئیس و تیم همراه او، سرمویی نیز از ماهیت ارتجاعی و ضدمردمی کل این حاکمیت نمیکاهد و فقط نمایانگر عنیت جنگ و تصادم دو جناح ارتجاعی است که فقط تشنه قدرت سیاسی و کسب امتیاز و صلاحیت بیشتر در تاراج هست و بود کشور و شهروندان آن است.

این تیم های ارتجاعی در طول حاکمیت شان پیوسته یک دیگر را مقصر اصلی ناکامی و تداوم وضعیت جاری در کشور معرفی کرده اند.

این در حالیست که گذشته سیاسی سیاه و تلخ این حاکمان باد آورده و جنایتکار را مردم افغانستان با گوشت و پوست خود دیده و تجربه کرده اند و به هیچ یک از جناحهای آن سر مویی نیز باور ندارند. زیرا این نیروها بجز گسترش فساد و مافیای و تحمیل فقر و سیاه

روزی بیشتر به انسان این جامعه، ارمغان دیگری نداشته و ندارند.

کسانی که در پارلمان جولان می کنند و مدعی اند که از برکت رأی و اعتماد مردم به این مسند دست یافته اند، فراموش میکنند که در طی این مدت یکبار هم نشده که در مورد سرنوشت بیش از ۷۰ درصد نیروی بیکار جامعه، ۶۰ درصد از انسانهای این سرزمین که زیر خط فقر زندگی میکنند، ۸۵ درصد از شهروندان جامعه که به ابتدائی ترین امکان درمانی و خدمات صحتی و دارویی دسترسی ندارند و ۷۵ درصد کودکانی که بدلیل فقر مضاعف اقتصادی از آموزش و تحصیل محروم اند و هزاران مشکل و مصائب دیگر از قبیل افزایش جنایت، فحشا، ارتشاء، فساد اداری و غارت و چپاول انسانهای جامعه و دار و ندار شان، به بحث پرداخته باشد و خود و حکومت را در مورد بی توجهی و عدم کفایت مورد بازخواست قرار داده باشد.

هرگز! اما برای کسب امتیاز سیاسی بیشتر، و سهم کلانتر در چپاول هستی کشور نتنها پرداخته است بلکه از عریبه کشی نیز ابائی نورزیده است.



مضحک تر اینکه تیم آقای رئیس پارلمان با در اختیار داشتن پست معاونت رئیس جمهوری، وزرائی در کابینه، ریاست پارلمان، مجلس سنا و قوای قضائیه و مراجع دیگر قدرت باز هم خودش را اپوزیسیون مینامد و گویا مسئولیتش در سرنوشت دردناک کنونی مردم را ناچیز میشناسد و کاسه و کوزه را بسر جناح ارتجاعی رقیب برهبری کرزی می شکند. در حالیکه مردم افغانستان تمام این حاکمیت را بخوبی زیر سوال برده اند و همه آن فیگورهای تاریخزده را با تمام ماهیت شان، بیکاره، فاسد، بیمار و لاعلاج تشخیص داده اند.

تحلیل عمومی جامعه افغانی بیانگر آنست که مردم وزحمتکشان افغانستان به فریب و دغل سیاسی این نیروهای ارتجاعی پی برده اند و دارند آرام آرام مقاومت و ایستاده گی خود را در اشکال و ظرفیت های متنوع، سازمان می دهند.

دور نیست آن روزی که مردم و زحمتکشان این جامعه برای دفاع واقعی از حق و حقوق انسانی خود، بمیدان آیند و خواهان برچیده شدن بساط کل نیروهای ارتجاعی در اشکال داخلی و بیرونی آن شوند.

تول تاریخ، د طبقاتی مبارزی  
تاریخ دی، د زببناک گرو او  
زببناک شوونکو طبقو  
ترمنخ، دمحمکومو او حاکمو  
طبقو ترمنخ، دپولنی  
دتکامل په مختلفو پراونوکی  
او هم دا چی دغه مبارزه هغه  
حای ته رسیدلی ده چی  
زبببناک شوونکی او ستم  
شوونکی طبقه (کارگره طبقه)  
نور نشی کولای زبببناک  
گری  
او ستمگری طبقی (پانگه  
والی) جغ نه خلاصی و مومی  
مگر  
داچی په عین حال کی ټوله  
ټولنه دتل لپاره د زبببناک او  
ستم

له قید نه وړغوری .

مانفیسټ کمونیست

## پنجصد ملیون دالر در دقیقه

تحت عنوان ( هزینه مخفی جنگ در عراق ) اشاره نموده و مینویسد که هزینه اقتصادی جنگ آمریکا در عراق و افغانستان تقریباً دو برابر مبلغی ( ۸۰۴ بلیون دالر ) است که قصر سفید بصورت رسمی در رابطه با این جنگ ها تا بحال بمصرف رسانیده و یا برای تأمین مخارج این جنگها در طول سال ۲۰۰۸ درخواست داده است.

مقدار پولی که در جنگ عراق و افغانستان مصرف شده برای هر فامیل آمریکایی که بطور متوسط از چهار نفر تشکیل شده باشد، بیست هزار دالر هزینه برداشته است.

در شعار های که به ابتکار « امریکن فیدرال سرویس » در نقاط مختلف آمریکا در مخالفت با جنگ نصب گردیده است آمده است که با مقدار پولی که در یک روز جنگ در عراق به مصرف میرسد میتوان برای ۶۵۰۰ فامیل منزل مسکونی تهیه کرد، هزینه صحتی ۴۲۳۵۲۹ طفل را پرداخت و برای ۱.۲۷ ملیون واحد مسکونی برق تهیه کرد .

این جنگ روزانه ۷۵۰ ملیون دالر و در هر دقیقه پنجصد هزار دالر خرج بر میدارد . ( این احصایه توسط گروه مربوط به ای.اس.جوسیف برنده جایزه صلح نوبل تهیه شده است ) .

این مقدار پول صرف هزینه آتی جنگ میگردد و فاکتور های چون نقل و انتقالات جنگ افزار های ثقیل جنگی، مخارج دراز مدت صحتی ( فزیک و روانی ) شرکت کنندگان جنگ که بعضی از آنها به کمک های شبانه روزی در طول حیات شان نیاز دارند؛ در نظر گرفته نشده است .

اطفال آمریکا نیز نا گذیر اند با پول بیمه صحتی شان بخشی ازین مصرف انگفت نظامی را بپردازند. در حال حاضر بودجه بیمه صحتی اطفال در بیست و یک ایالت آمریکا ، قبل از پایان سال جاری باتمام میرسد. ایالت کالیفرنیا در ماه جون امسال این بودجه را به اتمام رسانیده است .

س.لیسلی مسؤل بیمه صحتی اطفال در کالفرنیا دستور داده است اقدامات عاجل جهت تلافی شرایط تحمیل شده روی دست گرفته شود. یکی ازین اقدامات تهیه لست انتظار است. ۸۳۰۰۰۰ هزار طفلی که برای نوبت در لست نامبرده درج شده اند، سبب صرفه جویی در بودجه یک اعشاریه سه بلیون دالری آمریکا میشوند.

از یک صدو یازده هزار کودک در لویزانا،

بایست ۳۷۰۰۰ تن آنها از پروگرام های بیمه صحتی حذف گردند تا پروگرام طرح شده بتواند تطبیق گردد. در ایالت جورجیا بایست خدمات دندان پزشکی با جرح و تعدیل محدود گردد .

ر. میدوس کمشنر دیپارتمنت صحتی ایالت جورجیا میگوید : « ما واقعاً عصبانی و معذب هستیم. ما نمیتوانیم برای مدت بیشتر از شش هفته پلان تهیه کنیم. زیرا نمیدانیم چه اتفاق خواهد افتاد. این ها اطفالی هستند که به کمک بالفعل نیاز دارند، کمکی که دارد قطع میشود. این رویه ای سیاه جنگ است که در برابر پایین ترین طبقات و اقشار جامعه دهن کجی میکند. ولی از جانب دیگر رقم های خیلی انگفتی در حسابهای بانکی پیمان کاران پیناگون افزوده شده است.

منبع:

<http://www.washingtonpost.com>

14th. and 27th. November 2007

## کارگری خپه در جهت بسط و گسترش باورهای

## آزادیخواهانه سوسیالیستی

تلاش می نماید و از این

طریق می خواهد سهم در

تقویت جهت گیری

سوسیالیستی مبارزات

اجتماعی و تکامل آن ایفا

نماید

کارگری خپه د افغانستان

د کارگرانو او زیار ایستونکو

غږدی، راشی دهر راع

طبقاتی جبر پر ضد دغه غږلا

جگ او بلنه لاپسی پراخه

کړو.

## نقض حقوق بشر و رژیم دست نشانده کابل

تا زمانیکه در توازن قدرت سیاسی تغییراتی وارد نگردد، خواست محاکمه جنایتکاران راه بجائی نخواهد برد و جهت تحقق عملی این خواست به یک مبارزه جدی و همه جانبه نیاز است. مبارزه که طبقات و توده های محروم جامعه، که دایما قربانی طبقات حاکم و زورمندان بوده اند، بمیدان آیند. تجاوز به حقوق انسانی تنها به کشتار و از میان بردن و آسیب رساندن فزیک محدود نمیگردد، بلکه این مقوله مفهوم گسترده تری را میرساند. در یک جامعه طبقاتی و بخصوص در کشورهای فقیر نظیر افغانستان، تجاوز به حقوق و ارزشهای انسانی قبل از همه در ساحه ای اقتصادی انجام میگردد. محروم بودن انسانهای زیادی از کار و تامین حداقل نیازمندیهای زندگی، تقلاي هزاران انسان در بدست آوردن یک لقمه نان و یک سرپناه، صریحترین و بیشرمانه ترین تجاوز به حقوق انسان است. برخورداری از داشتن کار و آنهم کار مناسب از حقوق طبیعی یک شهروند بالغ در یک جامعه انسانی است و جامعه که نتواند این حق را به شهروندان خود تامین کند، صریحاً مرتکب نقض حقوق انسانی شده است. کافی است به کودکان خیابانی کابل نگاه کنیم تا به وضع رقتبار حقوق بشر و جنایاتی که درین کشور روزمره صورت میگردد، قضاوت کنیم.

مطالبه محاکمه و ثبت جنایتکاران سه دهه اخیر نه بمنظور انتقامگیری بلکه بمنظور دادخواهی، ارتقای آگاهی و برداشتن نخستین گام در جهت آزادی و عدالتخواهی است. اما محدود کردن این خواست فقط در زمینه ای حقوقی نه تنها به ارتقای حرمت انسانی کمک چندانی نخواهد کرد که در عمل دست نیافتنی است. درست با پیوند دادن این مطالبه با مبارزه سیاسی و طبقاتی است که میتوان تداوم و رادیکالیسم این حرکت را تضمین کرد. اتحاد و آگاهی طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش، قربانیان اصلی نظام موجود، که بدون انهدام و به حاشیه راندن هویتهای کاذب ملی و مذهبی ممکن نیست، تنها امکان عملی و مادی به محاکمه کشاندن جنایتکاران و ناقضین حقوق بشری و تضمین هرچه بیشتر حرمت و حقوق انسانی در جامعه است.



به جای دیگر دایما کوچ کنیم."

وسیعاً انجام می پذیرد.



تنها صنعت و تولید شگوفان در افغانستان کشت و تجارت غیرقانونی تریاک است. اجبار پیدا کردن وسیله ی جهت تهیه نان برای اعضای خانواده، تعدادی از دهاقین را به کشت تریاک کشانیده است. آنقدر تجارت موادمخدر وسیع و حاکم است که افغانستان به دولت مواد مخدره " نارکو سنتیت" تشبیه میشود.

مطابق سروری تریاک 2007 که توسط سازمان ملل در زمینه موادمخدر و جنایت انجام پذیرفته است، کشت شاهدانه یا چرس نیز درین سال 40 درصد افزایش یافته است. به نقل از مقاله ی در اسوسیتد پرس در ماه قبل، یکدهقان توضیح داده بود: "حکومت از ایجاد بازار خوب برای محصولات دیگر مانند پنبه، تربوز و سبزیجات عاجز است، بنا برآن من بجای آن تریاک، چرس یا حشیش میکارم."

دهقان دیگری، اکبرخان، گفت: " ما میدانیم که چرس یک محصول غیرقانونی است، مگر ما بسیار فقیر هستیم و ناگزیر از کشت آن هستیم تا با کمک نمودن خانواده خود زندگی آنان را تضمین کنیم. من مائل نیستم به تولید تریاک و حشیش دست بزنم، من نمیخواهم انسانهای دیگر معتاد این چیزها شوند، لیکن من مجبورم برای بچه هایم غذا تهیه کنم و من امکان دیگری برای سراغ ندارم."

بریتانیا که مسئولیت دارد تا زرع تریاک را از میان بردارد، میکوشد تا دهاقین را به کشت محصولات قانونی ترغیب نماید. تلاشی که در گذشته نیز صورت گرفته اما به شکست انجامیده است. مگر ایالات متحده فشار میآورد که مزارع تریاک از هوا نابود گردد. اگر این پلان در بعد وسیعی تحقق یابد، بسیاری از جماعات دهقانی از هرگونه وسائل زندگی محروم خواهند شد. همین حالا نیز شکایات در مورد تخریب مزارع تریاک وجود دارد.

میزان واردشدن زنان در تحصیلات ابتدائی، متوسطه و لیسه باندازه ای نصف مردان است. زنان و دختران در مناطق روستائی از امکانات محدودی در زمینه تحصیل مستفید اند، که بخشا در نتیجه قلت معلمان زن است و معلمان زن تنها 28 درصد کل معلمان را تشکیل میدهد.

پس از حدود سه دهه جنگ، اقتصاد افغانستان در وضعیت نابسامان و فروپاشیده ای قرار دارد. یکتعداد قلیل از منازل شیشه ای که در کابل ساخته شده است، در شهرهای دیگر و مناطق روستائی که بیشترجمعیت در آنجا زندگی میکنند، اساسی ترین زیر ساختها و خدمات یا در وضعیت بسیار بدویست و یا اصلاً وجود ندارد. میزان بیکاری در حدود 40 درصد برآورد میشود و بیش از نیم جمعیت کشور در زیر خط فقر زندگی میکنند.



بسیاری از مردم مجبور به ترک خانه های خود شده اند. گزارش سین لیس اضافه میکند که: بیجاشده گان داخلی در طی 18 ماه اخیر افزایش یافته است، که بخش بزرگ آن در نتیجه شدت گرفتن جنگ در جنوب کشور بوده است. وضعیت که مهاجرین با آن دست و گریبان اند توسط دو نفر باشنده کمپ ای دی پی در شهر قندهار چنین توضیح داده میشود:

یکی از آنان میگوید: " من چیزی را برای خانواده ام تهیه نمیتوانم، من کاری ندارم و مریض هستم. بزرگترین پسرم سه سال عمر دارد. مادرم نان گدائی میکند. تنها مردم در مسجد کمی پول برای ما جمع آوری میکنند."

دیگری میگوید: " ما هیچگونه کمک بدست نمیآوریم، من و فامیلم هیچ چیز برای خوردن نداریم. ما نه سرپناهی داریم و نه آبی برای نوشیدن و ما مقداری آب از خانه های اطراف کمپ بدست میآوریم. ما مجبور هستیم از یکجا

## گزارشها عمق فاجعه انسانی در افغانستان را مستند میسازد

گزارش به یک داکتر در شفاخانه بست در لشکرگاه اشاره میکند که توضیح میدهد: " اگر جامعه جهانی کمک به ولایت هلمند فرستاده است من آنرا نه دیده ام. اینجا 25000 مهاجر در اطراف هلمند در کمپها موجود اند، یکنفر هم در مورد رساندن کمک غذائی به آنها حرف نزده اند. در بعضی از ولسوالیها حتی یک مرکز صحتی وجود ندارد، آنها در نتیجه درگیریهای طالبان با قوای بین المللی نابود گردیده اند."

" من فکر نه میکنم هیچکس و در هیچ جا کمک دریافت کند. ما به سفیر بریتانیا و نمایندگان پارلمان یک لیست از نیارمندیهای بیمارستان را سپردیم. از آنوقت تاکنون هیچ چیزی از آنها نه شنیده ایم. ما ادویه ی را که آنها وعده نموده بودند بدست نیآورده ایم، ما وسائل و یا هرچیزی دیگری که آنها وعده آن را داده بودند، بدست نیآورده ایم."

یکمقاله که در اوتواو سینتیزن به چاپ رسیده بود میگوید: " اکثریت کمک مالی رسمی، ملل کمک دهنده به شمول کانادا، مبلغ 1.36 بلیون دلار امریکائی جهت کمک یکساله انکشافی افغانستان که در مارچ 2006 مراحل تمویل آن به پایان رسید، را به مصرف رسانیده اند. سپس این مقاله خاطر نشان میسازد که این کمک به مردم عادی افغانستان نرسیده است. یک مطالعه توسط پیس دیوایدید ترست نشان می دهد که تنها 424 میلیون دلار یا 31 درصد این کمکها تأثیری بر زندگی مردم محل داشته است.

یکی از عناصر تبلیغاتی ایالات متحده که غرض مؤجه جلوه دادن تجاوزش به افغانستان مورد استفاده قرار میگرفت، این ادعا است که این کشور غرض خاتمه دادن به تبعیض علیه زنان که در دوران حاکمیت بنیادگرایان طالب اعمال میگردد، اقدام به مداخله نموده است. با وجود تغییرات اندکی که اتفاق افتاده است، تبعیض هنوز بطور گسترده بویژه خارج از مناطق شهری وجود دارد. میزان سواد برای زنان تنها 12.6 درصد تخمین زده میشود که از 15 درصد در سال 2001 نزول کرده است. ازدواج با کودک و ازدواج اجباری

**Worker  
of the  
world  
unite!**

# Kargari Sapa19

**Workers Socialist Organization of Afghanistan**  
[www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)

Monthly political Newsletter

Issue19

January 2008

## عزت سرخ

نادیا انجمن

و عاقبت به حضور بهار پی  
بردیم  
به عطر گمشده روزگار پی بردیم  
زمین و هرچه در او است در  
ستایش ماست  
که ما به معنی فرجام کار پی  
بردیم  
بگو به سنگ که نیارد دل از  
زمانه به تنگ  
که ما به ارزش آن انتظار پی  
بردیم  
ز بس که شستۀ باران چشم  
خویش شدیم  
به عمق روشنی چشمه سار پی  
بردیم  
چو در کنار نشستیم و رنگ هم  
گشتیم  
به راز عزت سرخ انار پی بردیم  
دگر به صفحه دل جای گرد  
نیست که ما  
به حسن آئینه بی غبار پی بردیم  
درخت خاطر ما بیش ازین خزان  
زده نیست  
که عاقبت به حضور بهار پی  
بردیم

## گزارشها عمق فاجعه انسانی در افغانستان را مستند میسازد

اوسکار گرینفلد

برگردان به فارسی: بصیر زیار

شش سال پس از تجاوز به افغانستان تحت رهبری امریکا، گزارشها کذب ادعای بوش در مورد کمک به مردم را نشان میدهد. شاخصهای اجتماعی در زمینه سواد، میانگین عمر و دسترسی به غذا از آن مسائل اند که این گزارشها را احتوا میکنند. این گزارشها بحران وحشتناکی که میلیونها انسان افغانستانی به آن مواجه اند، را برملا میسازد.

گزارش سال 2007 تکامل انسانی افغانستان که توسط سازمان ملل متحد تهیه شده و بر مبنای احصائیه گردآوری شده ی 2005 تهیه شده است نشان میدهد که افغانستان عملاً در فهرست درجه بندی جهان سقوط کرده است. افغانستان در شاخص عمومی سازمان ملل در تکامل انسانی در سال 2004 از 178 کشور جهان در مقام 173 قرار داشت، در سال 2007 در ردیف 174 سقوط کرده است که تنها جلوتر از چهار کشور بشدت فقیر افریقائی - بروکینا فاسو، مالی، سیرالیون و نیگر - قرار گرفت.

بنابر گزارش، میانگین احتمالی عمر از 44،5 در سال 2003 به 43،1 سال در 2005 سقوط کرد، در حالیکه سطح سواد افراد بالغ از 28،7 درصد در سال 2003 به 23،5 درصد در سال 2005 نزول نمود. اگر این ارقام با احصائیه سال قبل از تجاوز، 2001، مقایسه شود، تصویر از سیر قهقرائی اجتماعی روشن میگردد. در دوران حاکمیت طالبان، میانگین احتمالی عمر عملاً کمی بالاتر از 45،5 در سال و نرخ سواد بزرگسالان به 31 درصد میرسید.

در گزارش آمده است که بسیاری از افغانها به قلت اساسی ترین نیازمندیهای غذایی مواجه اند، میگوید: " 6.6 میلیون افغان از دسترسی به حداقل احتیاجات غذایی محروم اند، 24 درصد از خانواده های مصرف کننده غذای با کیفیت نازل بوده، که بر مبنای حداقل مقدار کالوری 2.067 کیلو کالوری روزانه بر معیار سن و جنس مشخص میگردد. 30 درصد جمعیت بطور متوسط کمتر از نیاز روزانه ای خود مصرف میکنند. خانواده های شهری در زمینه ای تامین غذایی کمی بهتر از خانواده های روستائی و کوچیها قرار دارند. اگر تنوع غذایی را نیز در تحلیل وارد سازیم، 61 درصد خانواده ها پائینتر از آستانه ای غذای ناامن و غیرصحی قرار میگیرند."

قلت غذا موجب سوءتغذیه و کم تغذیه گی گسترده ای شده است، حدود 40 درصد کودکان زیر سه سال به کمبود وزن و حدود 54 درصد زیر پنج سال به کم رشدی و یا عدم رشد لازم مواجه اند و 7 درصد آنها از گرسنگی میمیرند. مطابق گزارش تنها 31 درصد جمعیت در تمام کشور از آب آشامیدنی صحی مستفید اند. بسیار روشن است که با این وضعیت فاجعه مهم انسانی در حال وقوع است.

شورای سین لیس گزارش میدهد: "گیرماندن در لبه گرداب افغانستان" علل رشد شورشها در برابر اشغال بسرکرده گی ایالات متحده را مورد بررسی قرار میدهد. اگر چنین کنید، لیکن، تعقل وامیدارد که قهر و دشمنی در نتیجه بحران اجتماعی کشور، فساد اداری همه گیر و وعده خلافی در کمک بین المللی، افزایش یابد.

ادامه در صفحه ۱۱